



<https://qhs.isu.ac.ir>

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies
Vol. 19, No. 1, (Serial. 37), Autumn 2025 & Winter 2026

doi 10.30497/qhs.2025.247741.4092

Research Paper

Quranic Explanation - Narration of the Concept of *Ḥaraj* and Its Relationship with the Mission of the Holy Prophet (PBUH) In the Light of the Second Verse of Surah al-A'raf

Mohsen Fazel Bakhshayesh * 
Mohammad Hadi Mansouri ** 

Received: 03/02/2025

Accepted: 06/06/2025

Abstract

In the Holy Quran, the contradictory concepts of spiritual constriction (*Ḍayq Ṣadr*) and the spiritual openness (*Sharḥ Ṣadr*) have been attributed to the Holy Prophet (PBUH); a phenomenon that at first glance conflicts with the high status of prophethood and the status of his infallibility. In the interpretations, the causes of the narrowness of the heart of the Prophet (PBUH) have been explained with multiple and sometimes conflicting opinions, ranging from the pressure of the infidels and the harassment of the polytheists to the inner suffering of the nation's misguidance. In addition to revealing the complexity of the issue, this reveals the lack of definitive documentation and the need to revise the analysis of this issue. The present study, using the descriptive-analytical method and combining the two approaches of interpreting the Quran with the Quran and narrative interpretation, critically analyzes the views of the commentators and, citing intratextual evidence and the narrations of the Ahl al-Bayt (PBUH), presents a new explanation of the nature of the narrowness of the heart. The findings of this study indicate that the distress of the Holy Prophet (PBUH) was not the result of external failure, but rather stemmed from his deep concern for the continuity of the flow of divine guidance after him and his concern about accepting the guardianship of the Commander of the Faithful (PBUH) as the institution of the continuation of the mission. Accordingly, the distress of the Holy Prophet (PBUH) in the prophetic sphere is considered a manifestation of the historical responsibility of the Holy Prophet (PBUH) in laying the groundwork for the realization of the guardianship of the truth and preserving the unity of the Islamic nation. By revealing the connection between the distress of the Holy Prophet (PBUH) and the issue of guardianship, this study offers a new perspective on its importance and consequences within the framework of the mission of the Holy Prophet (PBUH).

Keywords: *Ḥaraj*, *Ḍayq Ṣadr*, *Messengership*, *Imamate*, *Surah al-A'raf*, *Unity of the Islamic Ummah*.

© The Author(s) 2025.

* PhD student in the Quran and Hadith Teaching, Islamic Studies University, Qom, Iran. (Corresponding author) (mohsenfazel1373@gmail.com)

** Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Islamic Studies University, Qom, Iran. (mansouri@maaref.ac.ir)



OPEN ACCESS



دانشگاه امام صادق



<https://qhs.isu.ac.ir>

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۹، شماره ۱، پیاپی ۳۷
پاییز و زمستان ۱۴۰۴، صص ۹۳-۷۱

doi 10.30497/qhs.2025.247741.4092

مقاله پژوهشی

تبیین قرآنی- روایی مفهوم حرج و ارتباط آن با رسالت پیامبر اکرم(ص) در پرتو آیه دوم سوره اعراف

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶

مقاله برای اصلاح به مدت ۶ روز نزد نویسندگان بوده است.

محسن فاضل بخشایش *

محمدهادی منصوری **

چکیده

در قرآن کریم، مفاهیم متضاد ضیق صدر و شرح صدر به پیامبر اکرم(ص) نسبت داده شده است؛ پدیده‌ای که در نگاه نخست با جایگاه رفیع نبوت و مقام عصمت ایشان در تعارض می‌نماید. در تفاسیر، علل ضیق صدر رسول الله(ص) با آراء متکثر و گاه متعارضی تبیین شده‌اند که از فشار کفار و اذیت مشرکان گرفته تا رنج درونی از گمراهی امت را در بر می‌گیرند. این امر، علاوه بر نمایان ساختن پیچیدگی موضوع، فقدان مستندات قطعی و ضرورت بازنگری در تحلیل این مسئله را آشکار می‌سازد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با تلفیق دو رویکرد تفسیر قرآن با قرآن و تفسیر روایی، به تحلیل انتقادی دیدگاه‌های مفسران پرداخته و با استناد به شواهد درون‌متنی و روایات اهل بیت(ع)، تبیینی نو از ماهیت ضیق صدر ارائه می‌دهد. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که ضیق صدر پیامبر اکرم(ص)، نه حاصل ناکامی بیرونی، بلکه برآمده از دغدغه عمیق ایشان نسبت به استمرار جریان هدایت الهی پس از خویش و نگرانی درباره پذیرش ولایت امیرمؤمنان(ع) به مثابه نهاد استمرار رسالت بوده است. بر این اساس، ضیق صدر در ساحت نبوی، جلوه‌ای از مسئولیت تاریخی رسول خدا(ص) در زمینه‌سازی برای تحقق ولایت حق و حفظ وحدت امت اسلامی تلقی می‌شود. این پژوهش با آشکار ساختن پیوند میان ضیق صدر و مسئله ولایت، نگرشی جدید به اهمیت و پیامدهای آن در چارچوب رسالت پیامبر اکرم(ص) ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: حرج، ضیق صدر، رسالت، امامت، وحدت امت اسلامی، سوره اعراف.

* دانشجوی دکتری رشته مدرسی قرآن و حدیث، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول) (mohsenfazel1373@gmail.com)

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. (mansouri@maaref.ac.ir)

طرح مسئله

قرآن کریم مشتمل بر مفاهیم عمیق و چندوجهی است که درک صحیح آن‌ها مستلزم تدبیر در آیات، بهره‌گیری از روایات و اتخاذ روش‌های صحیح تفسیری است. در این میان، یکی از ویژگی‌های برجسته پیامبر اکرم (ص) که در متون وحیانی مورد تأکید قرار گرفته، مفهوم «سعه صدر» و بردباری ایشان است. آیه شریفه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (انشراح: ۱) به روشنی بر وسعت وجودی رسول الله (ص) دلالت داشته و آن را به منزله ظرفیتی بنیادین برای تحمل دشواری‌ها و مسئولیت‌های سنگین رسالت نبوی مطرح می‌کند. این ویژگی، نه تنها توانایی مقابله با چالش‌ها و دشمنی‌ها را برای ایشان فراهم می‌آورد، بلکه زمینه تعامل سازنده و مداراجویانه با افراد جامعه، حتی در مواجهه با خطاها و نافرمانی‌ها را نیز مهیا می‌سازد. در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران نیز با عبارت «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ» بر آن تأکید شده و پیامبر اکرم (ص) به عنوان الگویی از نرم‌خویی و انعطاف در تعاملات اجتماعی معرفی می‌گردد.

با این وجود، در میان آیات قرآن، اشارات دیگری نیز به حالات روحی پیامبر اکرم (ص) مشاهده می‌شود که نیازمند بررسی و تبیین است. آیاتی نظیر «فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ» (اعراف: ۲)، «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ» (هود: ۱۲) و «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ» (حجر: ۹۷) پرسش‌های اساسی را در خصوص ارتباط اشارات مذکور با مفهوم «سعه صدر» مطرح می‌سازند. در بررسی جامع ابعاد شخصیتی پیامبر اکرم (ص) و تحلیل مؤلفه‌های رسالت ایشان، تبیین چگونگی جمع میان مفاهیم ضیق صدر و «شرح صدر» و همچنین واکاوی منشأ و خاستگاه حالات روحی مرتبط با دو مفهوم یادشده، از اهمیت بسزایی برخوردار است. مسئله محوری پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل عواملی است که احتمالاً زمینه‌ساز بروز ضیق صدر و دل‌نگرانی در وجود مبارک رسول الله (ص) می‌شده است. به بیان دقیق‌تر، این پژوهش در صدد کشف و تبیین ریشه‌های احتمالی دل‌نگرانی رسول خدا (ص) در بستر و سیاق رسالت است تا از طریق آن، ابعاد گوناگون مسأله با رویکردی تحلیلی مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد.

در این راستا آیه «كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِيُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۲)، دربردارنده مضمونی بنیادین در خصوص ماهیت رسالت نبوی و نسبت آن با کتاب منزل است. آیه شریفه، با تصریح به نزول کتاب بر پیامبر اکرم (ص) و متعاقباً نهی از وجود هرگونه حرج در صدر ایشان، به شکلی موجز، تصویری از چالش‌های پیش روی نبی مکرم اسلام (ص) در مسیر ابلاغ وحی الهی را ترسیم می‌نماید.

ملاحظه عبارات «لَتُنذِرَ بِهِ» و «ذِكْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ» دلالت صریحی بر ارتباط سیاق آیه با موضوع رسالت دارد. عبارت نخست، وظیفه انذار رسول خدا(ص) را به واسطه کتاب مشخص می‌سازد و عبارت دوم، کارکرد یادآوری و تذکر قرآن برای مؤمنان را تبیین می‌کند. با توجه به عبارت آغازین «كِتَابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ» و عبارات مذکور، ابلاغ و تبیین کتاب نازل‌شده، محور اصلی رسالت پیامبر اکرم(ص) است.

در دل این سیاق، مسأله حرج برای پیامبر اکرم(ص) مطرح می‌گردد. موضوع حرج و عامل آن برای رسول خدا(ص) از دیرباز مورد توجه مفسران و اندیشمندان اسلامی بوده و طیف وسیعی از تفاسیر و دیدگاه‌های گوناگون در این زمینه ارائه شده است.

غیر از کتب تفسیر، منابعی که به طور خاص به موضوع حرج و عامل آن برای پیامبر اکرم(ص) پرداخته باشند، یافت نشد. پژوهش در تفاسیر مختلف، به روشنی نشان می‌دهد که در تفسیر این واژه و تعیین مصداق آن، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. اختلاف نظرها، که اغلب بر اساس استنباط‌های احتمالی و بدون شواهد قطعی و مستحکم شکل گرفته‌اند، حاکی از وجود معنایی نهفته در آیه است. در واقع، فقدان نشانه‌های واضح و قطعی، چه در خود کلمات آیه و چه در سیاق آن، سبب شده است که مفسران بر اساس باورهای کلامی، روایات، قواعد ادبی و برداشت‌های شخصی خود، تفاسیر متفاوتی ارائه دهند. این امر خود گواهی بر وجود نوعی معنای پنهان در آیه و دشواری تفسیر قطعی آن است. نکته دیگر، عدم تبیین دقیق رابطه میان آیات «سعه صدر» و «ضیق صدر» در مورد پیامبر اکرم(ص) است. در حالی که آیات متعددی بر گشایش قلب و تحمل بالای ایشان در امر رسالت تأکید دارند، نسبت دادن حالت دل‌تنگی و ناراحتی به ایشان در همین زمینه، در برخی تفاسیر، تناقض و ابهام ایجاد می‌کند. این موضوع نشان می‌دهد که تفاسیر موجود، نتوانسته‌اند تبیین کاملی از این دو مفهوم ارائه دهند. نوشتار حاضر با هدف تبیین عوامل ضیق صدر رسول الله(ص) در پرتو آیه دوم سوره اعراف و با بهره‌گیری از روایات اهل بیت(ع) انجام شده و به دنبال تعیین متعلق واژه حرج در آیه دوم سوره اعراف، بررسی دیدگاه مفسران و بررسی نقش احادیث اهل بیت(ع) در تفسیر آیه شریفه است. در این پژوهش، با نگاهی نوآورانه و روشی بدیع، برای پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، از تلفیق دو رویکرد قرآن با قرآن و تحلیل روایات اهل بیت(ع) استفاده شده است. این هم‌افزایی، دریچه‌ای نو به سوی فهم عمیق‌تر موضوع گشوده و به کشف زوایای پنهان و ارائه تفسیری منسجم‌تر کمک شایانی کرده است. بدین منظور، آیات مرتبط با مفهوم ضیق صدر بررسی و با استفاده از احادیث معتبر تحلیل شده و در انتها شواهد درون متنی و سیاقی در تأیید آن ارائه شده است.

۱. دیدگاه مفسران پیرامون حرج و متعلق آن در آیه دوم سوره اعراف

در تحلیل عامل ضیق صدر پیامبر اکرم (ص)، تعیین مرجع ضمیر «منه» در آیه شریفه «فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ» (اعراف: ۲) نقشی اساسی ایفا می‌کند. زیرا حرف «من» در این عبارت، با دلالت بر منشأ پیدایش حرج، در معنای «ابتدای غایت» به کار رفته است (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۷۲). حرج در لغت دلالت بر تنگی سینه نموده و در مقابل شرح صدر قرار دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۷۷؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۸۴). راغب معتقد است که ریشه آن در انباشته شدن دو چیز نهفته است، به گونه‌ای که فضای میان آن دو، تحت فشار قرار می‌گیرد (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۶). مصطفوی نیز گوهر معنا در این ماده را نوعی فشار معنوی می‌داند که از تحمل رنج و زحمت حاصل می‌شود (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۲۲۰). در تفسیر این مفهوم، دو رویکرد عمده در میان مفسران قابل مشاهده است: دسته‌ای آن را به معنای «شک» و دسته‌ای دیگر به معنای «نگرانی» تفسیر نموده‌اند. نکته حائز اهمیت آن است که هیچ‌یک از مفسران، «کتاب» را مستقیماً متعلق حرج ندانسته‌اند، بلکه آن را به یکی از عوارض یا متعلقات آن مرتبط می‌سازند. به نظر می‌رسد در تقدیر، عاملی همچون «تکذیب»، پیش از «کتاب» به عنوان منشأ نگرانی یا تردید مفروض انگاشته شده است. بدین ترتیب، در خصوص مرجع ضمیر «منه»، دو دیدگاه اصلی مطرح است: برخی مفسران با فرض کلمه‌ای مقدر نظیر «ابلاغ» یا «تکذیب» پیش از «کتاب» منشأ حرج را نه در ذات کتاب، بلکه در پیامدهای ناشی از آن جستجو می‌کنند. در مقابل، گروهی دیگر، ضمیر را به مفاهیمی غیر از کتاب، از قبیل «انزال» یا «انذار» ارجاع داده و حرج را به نگرانی‌های مرتبط با این مفاهیم تفسیر می‌نمایند. در ادامه، دیدگاه مفسران به تفصیل مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۱-۱. شک در انزال وحی

ابن قتیبه (۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۱۶۵)، زمخشری (۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۵)، فخر رازی (۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۱۹۵) و بیضاوی (۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۵)، «شک» را از معانی محتمل حرج دانسته‌اند. صاحب مجمع البیان نیز در قولی، حرج را به همین معنا ذکر کرده و آن را به ابن عباس، مجاهد، قتاده و سدی نسبت داده است (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۶۱۰). فخر رازی این تفسیر را با آیه «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ» (یونس: ۹۴) مرتبط دانسته و توضیح می‌دهد که «شک، حرج نامیده شده زیرا شخص شکاک، سینه‌ای تنگ و مضطرب دارد، همانطور که شخص یقین‌دار، سینه‌ای گشاده دارد» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۱۹۵). زمخشری متعلق آن را «انزال کتاب» دانسته و می‌نویسد: «أَي لَا تَشْك فِي أَنَّهُ مَنَزَل مِنَ اللَّهِ» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۶). در واقع او مرجع ضمیر را «کتاب»



دانسته و «انزال» را در تقدیر گرفته است. اما طبرسی در قولی دیگر، متعلق شک را «وظیفه تبلیغ رسالت» (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۶۱۰) و جرجانی «ظهور و گسترش قرآن» (جرجانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۶۴۱) می‌دانند.

آلوسی نیز بر معنای «شک» برای حرج اصرار دارد. وی معتقد است که معنای اصلی حرج ضیق صدر بوده اما تعلق آن به کتاب الهی محال و بی‌معنا است و هرگونه حرج، صرفاً به عوامل عارضی خارجی همچون تکذیب یا عدم پذیرش مخاطبان مرتبط است و ارتباطی به حقیقت کتاب ندارد. از این رو، حرج در آیه به معنای مجازی «شک» استعمال شده و حتی برخی مدعی دلالت عرفی آن شده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۱۷). با توجه به استشهاد او بر آیه ۹۴ سوره یونس، به نظر می‌رسد متعلق شک را «وحی» و یا «انزال وحی» می‌داند. ابن قتیبه نیز ضمن تفسیر حرج به شک و نسبت دادن آن به نبی مکرم(ص)، ریشه شک را در جهل به حقیقت می‌یابد (ابن قتیبه، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۱۶۵).

اما بغوی، ضمن تفسیر حرج به «شک»، مخاطب نهی را نه شخص پیامبر اکرم(ص)، بلکه عموم مسلمانان می‌داند (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۸۰). بر این اساس، آیه «فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ» (اعراف: ۲)، با خطاب ظاهری به رسول الله(ص)، هشدار عام به مؤمنان مبنی بر پرهیز از شک در اصالت قرآن و اسلام است. ابوحیان نیز در بحرالمحیط، در صورت پذیرش تفسیر حرج به «شک»، با توجه به عصمت پیامبر اکرم(ص)، مخاطب نهی را امت اسلام می‌داند (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۸ و ۹). ابوالسعود این تعبیر بلاغی را تأکیدی بر منزله بودن مقام نبوت از هرگونه شائبه شک، حتی در سیاق ظاهری نهی، می‌داند؛ زیرا شک، حالتی نفسانی است که عقلاً و شرعاً، ورود آن به قلب رسول خدا(ص) محال است (ابو السعود، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹).

۱-۲. نگرانی از عدم پذیرش مردم

فرآء (۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۳۷۰) کیهراسی (۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۳۱) نسفی (۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۵)، فخر رازی (۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۱۹۵)، طبرسی (۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۶۱۰)، ابن عاشور (۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۱) و مکارم شیرازی (۱۳۷۴، ج ۶، ص ۷۹)، حرج را به تنگی صدر ناشی از تکذیب مردم در مسیر تبلیغ دین تفسیر می‌کنند. به بیان دیگر، این مفسران معتقدند پیامبر اکرم(ص) از احتمال عدم پذیرش پیام الهی و تکذیب رسالت خود نگران بودند. فخر رازی این تفسیر را با عبارت «لا يضيق صدرک بسبب ان یکذبوک فی التبلیغ» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۱۹۵) بیان می‌کند که نمایانگر نگرانی رسول الله(ص) از واکنش منفی جامعه به پیام الهی است. طبرسی نیز برای تأکید بر آن به آیه «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف: ۶) استناد می‌کند و نگرانی پیامبر اکرم(ص) از عدم ایمان قوم و ناتوانی در ابلاغ کامل وحی و ایفای شایسته رسالت را مطرح می‌سازد. وی همچنین به روایتی

اشاره می‌کند که بیانگر نگرانی شدید پیامبر اکرم(ص) پس از نزول قرآن، از تکذیب مردم و پیامدهای آن است و تأکید می‌کند که نگرانی در آیه دو سوره اعراف مرتفع گردیده و به ایشان اطمینان داده می‌شود که تحقق رسالت توسط خداوند تضمین شده است (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۶۱۰).

ابن عرفه معتقد است پیامبر اکرم(ص) به عنوان حامل وحی، مأمور به دریافت، حفظ و ابلاغ دقیق قرآن به امت اسلامی بود. این مسئولیت خطیر، توأم با تعهدی عمیق به هدایت بشریت، موجب اهتمام وافر ایشان به ایمان‌آوری مردم و تحقق هدف الهی بود. با این وجود، مقاومت برخی مخاطبان در برابر دعوت ایشان، موجب تأثر عمیق آن حضرت می‌شد که ناشی از عدم تأثیرگذاری پیام ایشان، علی‌رغم کوشش‌های فراوان، در قلوب برخی افراد بود (ابن عرفه، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۲۱۱).

۳-۱. نگرانی از سختی‌های ابلاغ رسالت

علامه طباطبایی با تأکید بر منشأ الهی و عظمت قرآن، حرج را نه به معنای تردید در وحی، بلکه به نگرانی از دشواری‌های ابلاغ رسالت، تفسیر می‌نماید. ایشان به صراحت بیان می‌دارند که حرج ناشی از «المشاق و المحن»، یعنی دشواری‌ها و مصائبی است که در ابلاغ کتاب و دعوت مردم به آن، وجود دارد. علامه در ادامه، دیدگاه برخی مفسران مبنی بر ارتباط حرج با «انذار» را نقد می‌کند. این نقد نیز نشان می‌دهد که علامه حرج را نه با خود محتوای وحی (انذار)، بلکه با فرایند ابلاغ مرتبط می‌داند (طباطبایی، ۱۳۵۲ش، ج ۸، صص ۷ و ۸).

مکارم شیرازی نیز حرج را شامل نگرانی از بار سنگین رسالت می‌داند. به عبارت دیگر، یکی از علل ضیق صدر رسول الله(ص) نگرانی از مسئولیت بزرگی بود که بر دوش او گذاشته شده بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۷۹).

این دیدگاه برخلاف دیدگاه پیشین که تنها تکذیب را عامل ضیق صدر نبی اکرم(ص) می‌دانست، متعلق حرج را تمام سختی‌های رسالت می‌داند.

۴-۱. نگرانی از عکس‌العمل دشمنان

تفسیر نمونه با اشاره به مکی بودن سوره اعراف، به موانع و دشواری‌های پیش روی پیامبر اکرم(ص) در آن برهه تاریخی پرداخته و تأکید می‌نماید که با توجه به شرایط خطیر و چالش‌های جامعه آن زمان، به خصوص ضرورت ایجاد تحول در جامعه‌ای واپس‌گرا، نگرانی ایشان از واکنش منفی مردم قابل درک است. بر این اساس، آیه مورد بحث، در مقام اطمینان‌بخشی به رسول الله(ص) نازل شده تا ایشان را از دغدغه‌های ناشی از مخالفت‌های اجتماعی آسوده سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۷۹). طبرسی نیز به حدیثی اشاره می‌کند که بیانگر نگرانی



پیامبر اکرم(ص) از آسیب‌های احتمالی مخالفان است. این حدیث، نمایانگر دغدغه‌های آن حضرت در مواجهه با تهدیدات شدید، به‌ویژه در دوره مکه، به عنوان یکی از چالش‌های اصلی ایشان است (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۶۱۰).

برخی معتقدند رسول الله(ص) همانند سایر انبیای الهی، از جمله حضرت موسی(ع)، در مواجهه با مخاطرات احتمالی، احساس خوف را تجربه کرده‌اند. این دیدگاه با استناد به آیه ۱۴ سوره شعراء «فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ»، نگرانی حضرت موسی(ع) از احتمال قتل توسط قومش را شاهی بر مدعای خود می‌داند. استدلال ایشان مبتنی بر شناخت عمیق حضرت موسی(ع) از ویژگی‌های رفتاری قوم بنی‌اسرائیل، با خصایصی چون تمایل به رفتارهای خشونت‌آمیز و واکنش‌های تند و افراطی است. بر همین قیاس، احتمال مشابهت نگرانی پیامبر اکرم(ص) با توجه به شناخت ایشان از ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه مبعوث‌شده، مطرح می‌شود. این نگرانی، همانند آنچه در مورد حضرت موسی(ع) رخ داد، با حمایت و وعده‌های اطمینان‌بخش خداوند متعال مرتفع گردید (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۳۴۸).

بنابراین، این دیدگاه، واکنش‌های خشونت‌آمیز دشمنان را عامل ضیق صدر پیامبر اکرم(ص) می‌داند، نه تکذیب مردم. از آنجا که آیه مستقیماً به واکنش‌ها و خطرات اشاره‌ای ندارد، در نظر گرفتن تلازم «ابلاغ» با چنین مخاطراتی برای فهم آن ضروری است. لذا، بر این اساس، «ابلاغ» واژه‌ای مناسب برای تقدیر پیش از «کتاب» است.

۵-۱. دلتنگی از بزرگی شأن و جایگاه کتاب

ابن عاشور معتقد است «تنگی صدر» پیامبر اکرم(ص) می‌تواند ناشی از عظمت و جلالت قرآن کریم باشد، به گونه‌ای که ایشان در برابر آن احساس سنگینی می‌کردند. وی تصریح می‌کند: «فلا یکن فی صدرک حرج منه من عظم أمره و جلالت» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۱)، بدین معنا که بزرگی و سنگینی امر قرآن، خود منشأ احساس حرج و فشار است. در واقع، این دیدگاه با نگرشی تکوینی، قرآن را موجودی عظیم می‌داند که تحمل آن برای قلب مبارک رسول الله(ص) دشوار بوده است.

۶-۱. عدم انحصار حرج در معنای خاص

ابن عطیه، به نقل از قاضی ابومحمد، حرج را دربرگیرنده تمامی جوانب مرتبط با کتاب و رسالت، معرفی می‌کند. وی تخصیص این واژه به معنای محدود، مانند شک یا دشواری‌های تبلیغ را فاقد وجاهت دانسته و معتقد است حرج شامل همه ابعاد و مسائل ناشی از کتاب الهی، از جمله تبلیغ، انذار، مقابله با مشرکان، تکذیب منکران و موارد

مشابه است (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۷۳). ثعالبی نیز در تفسیر خود بر همین عقیده بوده و مرجع ضمیر در «منه» را «الکتاب، آی: بسبب من أسبابه» می‌داند (ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۵).

۱-۷. جمع‌بندی

طیف گسترده تفاسیر ارائه شده درباره واژه حرج و متعلق آن در آیه شریفه «فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ» (اعراف: ۲) نکته قابل توجه در پژوهش حاضر است. بررسی تطبیقی تفاسیر، آشکارا گویای تکرر چشمگیر دیدگاه‌ها در تبیین معنای این واژه و تعیین متعلق آن می‌باشد. تعدد آرا که غالباً مبتنی بر استنباطات ظنی و فاقد مستندات قطعی و متقن است، حاکی از وجود معنایی پنهان در آیه می‌باشد. در واقع، فقدان قرائن قطعی لفظی یا سیاقی برای دلالت قاطع بر معنای واحد حرج و متعلق آن، موجب ارائه تفاسیر گوناگون توسط مفسران، بر اساس مبانی کلامی، روایی، ادبی و برداشت‌های شخصی شده است که خود دلیلی بر وجود نوعی نص پنهان در آیه شریفه و دشواری تفسیر قطعی آن است.

نکته دیگر، عدم تبیین دقیق نسبت میان آیات «سعه صدر» و ضیق صدر در مورد پیامبر اکرم (ص) است. در حالی که آیات متعددی بر سعه صدر ایشان در امر رسالت تأکید دارند، انتساب ضیق صدر به همین حوزه در برخی تفاسیر، تضاد و ابهام ایجاد می‌کند که نشان می‌دهد تفاسیر موجود، تبیین جامعی از این دو مفهوم ارائه نداده‌اند. به نظر می‌رسد برای رفع ابهام، تعیین دقیق متعلق ضیق صدر و بررسی مواردی خارج از اصل رسالت که احتمالاً موجب انقباض روحی ایشان شده، ضروری است. لذا، این وضعیت، ضرورت بازنگری در روش‌های تفسیری مورد استفاده و جستجوی افق‌های جدید در فهم آیه شریفه، از جمله تحلیل سیاقی، مطالعه تطبیقی با سایر آیات مشابه و استفاده از روایات را ایجاب می‌نماید.

۲. تحلیل متعلق حرج با روش تلفیقی تفسیر قرآن با قرآن و روایات

در پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از روش تلفیقی تفسیر قرآن با قرآن و روایات، به تحلیل دقیق‌تر آیه و تبیین متعلق حرج پرداخته می‌شود. روش تلفیقی، به عنوان یک رویکرد هرمنوتیکی ترکیبی، بر دو اصل استوار است:

الف. اصل انسجام معنایی درون‌متنی یا تفسیر قرآن با قرآن: این اصل بر فرض انسجام و عدم تناقض درونی متن قرآن مبتنی است و براساس آن می‌توان با مراجعه به آیات مشابه، به درک عمیق‌تر آیات دیگر نائل آمد. آیاتی نظیر «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲) بر عدم وجود هرگونه تناقض و دوگانه‌گویی، و آیاتی نظیر «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي» (زمر: ۲۳) بر وجود هماهنگی و پیوستگی در قرآن کریم دلالت دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۴۳۲). در تحلیل آیه مورد بحث، بررسی تطبیقی آیاتی که در آن‌ها از

مفاهیمی چون حرج و ضیق صدر و سایر مفاهیم مرتبط سخن به میان آمده، در دستور کار قرار خواهد گرفت. تحلیل تطبیقی، امکان استخراج مؤلفه‌های معنایی مشترک و در نتیجه، فهم دقیق‌تر مفهوم حرج در سیاق آیه دوم اعراف را فراهم می‌سازد.

ب. اصل حجیت روایات معصومان(ع) در تفسیر قرآن: این اصل بر جایگاه ویژه و نقش تعیین‌کننده روایات منقول از معصومان(ع) در فهم و تفسیر کلام الهی تأکید دارد. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که در صورت احراز صحت انتساب حدیث به معصوم، التزام به مفاد آن، صرفاً به مثابه ابزاری در جهت فهم مراد الهی تلقی نمی‌گردد، بلکه تبعیت از آن، حتی در مواردی که ظاهراً با ظاهر قرآن و نتایج حاصل از سایر روش‌های تفسیری در تعارض باشد، امری لازم و اجتناب‌ناپذیر است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ق، ص ۱۷۳). برخی دیگر نیز، حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن را نه از منظر تعبد محض، بلکه بر پایه کاشفیت ذاتی نزد عقلاً پذیرفته‌اند (معرفت، ۱۳۸۰ش، صص ۱۴۲-۱۴۶). در این راستا، با مراجعه به روایات مرتبط با آیه دوم سوره اعراف و نیز روایات ناظر به آیات مشابه (که در مرحله پیشین شناسایی شدند)، تلاش خواهد شد تا ابعاد مختلف معنایی حرج و متعلق آن تبیین گردد.

۲-۱. نظام استفاده از روش تلفیقی در تبیین متعلق حرج

به منظور تبیین دقیق‌تر متعلق حرج از الگوی زیر در چارچوب روش تلفیقی بهره گرفته می‌شود:

۲-۱-۱. جستجوی نظام‌مند آیات مرتبط

با بهره‌گیری از ابزارهای پژوهشی نوین مانند پایگاه‌های داده قرآنی و نرم‌افزارهای تخصصی، آیاتی که به نحوی با مسئله تفسیری ارتباط دارند، شناسایی می‌شوند. این ارتباط می‌تواند بر مبنای اشتراک لفظی، مفهومی، موضوعی، سیاقی یا ساختاری باشد. از جمله آیات مشابه، می‌توان به آیات ۱۲ سوره هود، ۱۲۷ سوره نحل، ۹۷ سوره حجر، ۴۱ سوره مائده، ۶۵ سوره یونس، ۷۰ سوره نمل، ۷۶ سوره یس، ۳۳ سوره انعام، ۸۸ سوره حجر و ۱۷۶ سوره آل عمران اشاره نمود.

۲-۱-۲. تحلیل تطبیقی آیات مشابه

آیات مرتبط شناسایی شده، با رویکردی تطبیقی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. در این تحلیل، وجوه اشتراک آیات در سطوح مختلف (مانند معنای لغوی، سیاق و...) بررسی می‌شود.

۲-۱-۳. تفسیر روایی و تبیین آیات

با استناد به منابع روایی معتبر، روایات مرتبط با مسئله تفسیری و آیات مربوطه شناسایی و به عنوان ابزاری جهت تفسیر آیات به کار گرفته می‌شوند. هدف این مرحله، رفع ابهامات احتمالی آیات و استخراج معنای دقیق‌تر آنها

از طریق روایات است. سپس، معنای حاصل شده از بررسی روایی، بر آیه اصلی مورد بحث نیز اعمال و تطبیق داده می‌شود تا فهم جامعی از آن حاصل گردد.

۲-۱-۴. بررسی شواهد درون‌متنی آیه مورد بحث

در مرحله نهایی، معنای به‌دست‌آمده با مراجعه به آیه اصلی و بررسی شواهد درون‌متنی (سیاق و سایر عناصر متن) مورد ارزیابی قرار می‌گیرد تا از انطباق کامل تفسیر با متن و دوری از تفسیر به رأی اطمینان حاصل شود.

۲-۲. تحلیل تطبیقی آیات دو سوره اعراف و ۱۲ سوره هود

آیه «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كُتُبٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (هود: ۱۲) خطاب به پیامبر اکرم (ص) نازل شده و ایشان را از تأثیرپذیری منفی از گفتار منکران و درخواست‌های نامعقول آنان بر حوزه ابلاغ وحی الهی برحذر می‌دارد. خداوند متعال با تأکید بر رسالت انذار رسول الله (ص) و وکالت مطلقه خویش، ایشان را مورد تفقد قرار می‌دهد.

۲-۲-۱. ویژگی‌های مشترک دو آیه

بررسی تطبیقی دو آیه، وجوه اشتراک معنایی قابل توجهی را نمایان می‌سازد که به ویژه در تبیین مفهوم حرج در آیه دوم سوره اعراف حائز اهمیت است.

۲-۲-۱-۱. احساس دلتنگی

هر دو آیه، به وجود حالت روانی خاصی اشاره دارند که می‌تواند با مفهومی چون دلتنگی توصیف شود. در آیه دوم سوره اعراف، عبارت «حَرْجٌ فِي صَدْرِكَ» و در آیه ۱۲ سوره هود، تعبیر «وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ» به صراحت، تنگی سینه را در مواجهه با وضعیتی خاص بیان می‌کنند.

۲-۲-۱-۲. تأکید بر وظیفه انذار

هر دو آیه بر محوریت وظیفه ابلاغ پیام الهی توسط پیامبر اکرم (ص) تأکید می‌ورزند. در آیه دوم سوره اعراف، در عبارت «لَتُنذِرَ بِهِ» و در آیه ۱۲ سوره هود، با عبارت «إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ» بر این وظیفه تأکید می‌شود.

۲-۲-۱-۳. ایجاد آرامش و اطمینان الهی

هر دو آیه، آرامش و اطمینان الهی را به پیامبر اکرم (ص) القا می‌کنند. در آیه دوم سوره اعراف، نزول کتاب و تأیید الهی منشأ این آرامش است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۰) و در آیه ۱۲ سوره هود، خداوند متعال با اعطای قوت و تأییدات خاص، از ایشان حمایت کرده (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۳۲۳) و با عبارت «وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ



شَيْءٌ وَكَيْلٌ» بیان می‌دارد که نباید سخنان و اعمال آنان موجب اندوه پیامبر اکرم(ص) شود، زیرا عواقب سوء آن متوجه خود ایشان خواهد بود (شیخ طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۴۵۶).

۲-۲-۲. بررسی روایات ذیل آیه ۱۲ سوره هود

با توجه به تشابه مضمونی دو آیه، تحلیل احادیث مرتبط با آیه ۱۲ سوره هود می‌تواند به فهم عمیق‌تر آیه دوم سوره اعراف کمک شایانی نماید. در این راستا، یکی از احادیث ذیل آیه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

براساس حدیثی که از طریق ابوالجارود از امام باقر(ع) نقل شده، پیامبر اکرم(ص) از خداوند متعال، مؤاخات، مؤازرت، اخلاص قلبی و نصیحت از سوی حضرت علی(ع) را مسئلت می‌نمایند. این درخواست، از جانب پروردگار متعال، مورد اجابت قرار می‌گیرد. در ادامه، واکنش یکی از اصحاب در قبال درخواست نبوی نقل می‌شود. وی، با لحنی معترضانه و از سر تعجب، چنین اظهار می‌دارد: «شگفتا از محمد(ص) که از پروردگار خویش، مؤاخات، مؤازرت و اخلاص قلبی پسرعمویش، علی بن ابی طالب(ع) را طلب نموده و خداوند نیز این درخواست را اجابت فرموده است. هرگاه رسول الله(ص) ایشان را به امری دعوت می‌فرمودند، بی گمان، اجابت می‌شد. به خداوند سوگند، یک مشک کهنه مملو از خرما نزد من، از آنچه محمد(ص) از پروردگارش مسئلت نموده، محبوب‌تر است. چرا ایشان از خداوند، فرشته‌ای جهت یاری یا گنجی برای غلبه بر دشمنان درخواست نفرمودند؟» (کوفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۸۷).

این بخش از روایت، بیانگر تمایز در سطوح فهم افراد از مفاهیم عمیق دینی است. فرد مورد اشاره، که احتمالاً از تفکری سطحی یا رویکردی منافقانه برخوردار بوده، قادر به درک ارزش حقیقی درخواست پیامبر اکرم(ص) نبوده و آن را با معیارهای مادی مورد سنجش قرار می‌دهد. وی با این استدلال که «هرگاه پیامبر اکرم(ص) ایشان را به امری دعوت می‌فرمودند، بی گمان، اجابت می‌شد»، در صدد تحریف معنای دعای رسول خدا(ص) و تقلیل آن به امری صوری و فاقد اهمیت برمی‌آید. او تلاش می‌کند اینگونه القا کند که درخواست همراهی حضرت علی(ع) از خداوند، امری زائد و بی مورد تلقی گردد؛ زیرا، حضرت علی(ع) همواره ملازم پیامبر اکرم(ص) بوده و اوامر ایشان را بدون تأخیر امتثال می‌نموده‌اند. لذا نیازی به دعای جداگانه از درگاه الهی برای آن وجود نداشته است.

این برداشت سطحی، درخواست رسول الله(ص) را در سطحی نازل و محدود به همراهی ظاهری تفسیر می‌نماید. در حالی که درخواست مذکور، ناظر به موضوعی فراتر از صرف همراهی و اطاعت ظاهری بوده و نیازمند تأیید و تنفیذ الهی در سطحی متعالی‌تر است. به بیان دقیق‌تر، پیامبر اکرم(ص) با این دعا، نه صرفاً خواستار استمرار

همراهی که پیش از آن نیز محقق بود، بلکه خواهان تأیید و صحه آسمانی بر امری خطیر و سرنوشت‌ساز بودند. درخواست ایشان، در واقع، استعانت از خداوند برای تثبیت و تأیید الهی بر جایگاه و نقش ویژه حضرت علی(ع) در پیشبرد اهداف رسالت نبوی بوده است.

مضمون این واقعه در روایتی دیگر با صراحت بیشتری بر موضوع جانشینی حضرت علی(ع) تأکید دارد. در روایت آمده است که پیامبر اکرم(ص) از خداوند درخواست نمودند که حضرت علی(ع) را به عنوان وصی خود قرار دهد که مورد اجابت قرار گرفت: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمَّا قَالَ لِعَلِيٍّ (ع) إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَجْعَلَكَ وَصِيَّي فَفَعَلَ...» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۴۱). این نقل، به وضوح نشان می‌دهد که درخواست رسول الله(ص) صرفاً محدود به مؤاخات و مؤازرت نبوده، بلکه شامل تعیین جانشین و وصی برای امت پس از خود نیز می‌شده است. نکته مهم‌تر آن است که در ادامه روایات تصریح شده است که آیه «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ...» (هود: ۱۲) در شأن ولایت حضرت علی(ع) و در پاسخ به همین اعتراض‌ها نازل شده است: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ هُوْدٍ أَوْلَهَا فَلَعَلَّكَ...» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، صص ۱۴۱-۱۴۲). تأکید بر نزول آیه در شأن ولایت، ارتباط مستقیم بین درخواست پیامبر اکرم(ص) برای وصایت حضرت علی(ع) و تأیید الهی بر وصایت را نشان می‌دهد. اعتراض فرد مذکور نیز به همین موضوع بازمی‌گردد.

روایات در ادامه بیان می‌دارند: این سخن به پیامبر اکرم(ص) رسید و واکنش ایشان، حاکی از تأثیر عمیق آن بر روحیه مبارکشان بود و در پی آن، خداوند متعال آیه شریفه را نازل فرمود: «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ...» (هود: ۱۲). پس از نزول آیه، آثار تسلی خاطر در وجود مبارک رسول الله(ص) مشهود گردید. بخش پایانی روایت، نشان‌دهنده نقش وحی الهی در آرامش‌بخشی به پیامبر اکرم(ص) است. نزول آیه ۱۲ سوره هود در این موقعیت، ارتباط مستقیمی با موضوع «تنگی سینه» دارد که در آیه دو سوره اعراف نیز مطرح شده است.

۳-۲. تحلیل تطبیقی آیات دو سوره اعراف و ۹۷ سوره حجر

آیه «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ» (حجر: ۹۷) به وضعیت روحی پیامبر اکرم(ص) در مواجهه با سخنان مخالفان اشاره دارد. خداوند در آیه شریفه به رسول خود(ص) خود اطمینان می‌دهد که از ناراحتی او آگاه است. نکته کلیدی در آیه شریفه، عبارت «بِمَا يَقُولُونَ» است که منشأ دلتنگی را مشخص می‌کند: «آنچه مخالفان می‌گویند».

۳-۱. ویژگی‌های مشترک دو آیه

بررسی تطبیقی دو آیه، وجوه اشتراک معنایی قابل توجهی را نمایان می‌سازد که به ویژه در تبیین مفهوم حرج در آیه دوم سوره اعراف حائز اهمیت است.

۲-۳-۱-۱. احساس دلتنگی

هر دو آیه به نوعی به وضعیت روحی خاص پیامبر اکرم(ص) اشاره دارند. در آیه دو سوره اعراف، از «حرج در سینه» سخن به میان آمده است. در آیه ۹۷ سوره حجر نیز به ضیق صدر اشاره شده که به معنای تنگی سینه و دلگیری است.

۲-۳-۱-۲. ایجاد آرامش و اطمینان الهی

هر دو آیه دربردارنده نوعی تسلی برای پیامبر اکرم(ص) هستند. در آیه ۹۷ سوره حجر خداوند به پیامبر(ص) یادآوری می‌کند که از دلتنگی ایشان آگاه است. تسلی و دلداری، به پیامبر اکرم(ص) کمک می‌کند تا در برابر سختی‌ها استوار بماند (طباطبایی، ۱۳۵۲ش، ج ۱۲، ص ۱۹۵).

۲-۳-۲. بررسی روایات ذیل آیه ۹۷ سوره حجر

با توجه به تشابه مضمونی دو آیه، تحلیل احادیث مرتبط با آیه ۹۷ سوره حجر، می‌تواند به فهم عمیق‌تر آیه دوم سوره اعراف کمک شایانی نماید. در این راستا، حدیث ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

طبق روایتی از امام صادق(ع)، سنت وصایت پیامبران، روندی الهی و گزینشی بوده است. این سنت از موسی(ع) به یوشع بن نون و سپس به فرزند هارون منتقل می‌شود که انتخابی الهی و نه بر اساس وراثت خونی است. موسی و یوشع به ظهور پیامبری به نام احمد از نسل اسماعیل(ع) بشارت می‌دهند و عیسی(ع) نیز آمدن پیامبر بعد از خود با نام احمد را نوید می‌دهد. سنت وصایت پس از عیسی(ع) در میان حواریون و گروه «مستحفظین» ادامه می‌یابد تا به پیامبر اسلام، محمد(ص) می‌رسد. پس از بعثت پیامبر اسلام(ص)، خداوند به ایشان دستور می‌دهد تا فضیلت و جایگاه ویژه وصی خود، علی(ع)، را برای مردم آشکار سازد. پیامبر اکرم(ص) ابتدا از عدم پذیرش مردم عرب به دلیل عدم آشنایی با مفهوم نبوت و وصایت و نیز خصلت‌های خاص فرهنگی خود، نگران بودند. با این حال، خداوند به ایشان اطمینان می‌دهد و بر ابلاغ آن تأکید می‌ورزد. پس از اعلام فضایل امام علی(ع)، برخی از افراد دچار نفاق می‌شوند و در مورد انتصاب الهی، تردید و مخالفت می‌کنند. خداوند نیز پیامبر خود را از مخالفت‌ها آگاه ساخته و می‌فرماید: «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ» (حجر: ۹۷) و به ایشان یادآور می‌شود که انکارها از روی عناد و بدون دلیل منطقی است. رسول الله(ص) با مدارا با ایشان، همچنان به بیان فضایل وصی خود ادامه می‌دهند تا اینکه آیات و دستورات الهی در این زمینه به طور کامل نازل می‌شود. در نهایت، در آستانه رحلت خود، پیامبر اکرم(ص) با استناد به این آیات، بر حقانیت وصایت امام علی(ع) تأکید و احتجاج می‌نماید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹۳).

این روایت به وضوح نشان می‌دهد که «إِنَّمَا يَقُولُونَ» به عنوان عامل ضیق صدر پیامبر اکرم(ص)، به طور خاص به سخنان و مخالفت‌هایی اشاره دارد که در مورد وصایت امام علی(ع) مطرح می‌شد.

۲-۴. تحلیل تطبیقی آیات دو سوره اعراف و ۴۱ سوره مائده

آیه «يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَقْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» (مائده: ۴۱) خطاب به پیامبر اکرم(ص)، ایشان را از تأثر ناشی از رفتارهای منافقانه یا مغرضانه گروهی باز می‌دارد. آیه به دسته‌بندی این افراد می‌پردازد: دسته‌ای منافقان‌اند که با تظاهر زبانی به ایمان، نفاق باطنی خود را پنهان می‌دارند. گروه دیگر، یهودیانی‌اند که به تمایل شدید به استماع و اشاعه اکاذیب و تحریف کلام الهی شناخته می‌شوند. آنان به عنوان واسطه‌ای برای انتقال اخبار به گروه‌های غایب از محضر رسول الله(ص)، با هدف ایجاد تشویش و انحراف در جامعه ایمانی عمل می‌کنند. در ادامه، به «فتنه» و اراده الهی اشاره می‌شود که بر گمراهی هر کس تعلق گیرد، هیچ نیرویی مانع آن نخواهد بود. ایشان، کسانی‌اند که خداوند تطهیر قلوبشان را اراده نکرده و عدم تطهیر، موجب خوارى دنیوی و عذاب اخروی آنان خواهد شد. در جمع‌بندی، آیه ضمن تسلی پیامبر اکرم(ص)، به ایشان یادآور می‌شود که از رفتارهای منافقان و یهودیان دروغگو و تحریف‌گر متأثر نشوند؛ زیرا سرنوشت آنان، چیزی جز عذاب الهی نیست.

۲-۴-۱. ویژگی‌های مشترک دو آیه

بررسی تطبیقی دو آیه، وجوه اشتراک معنایی قابل توجهی را نمایان می‌سازد که به ویژه در تبیین مفهوم حرج در آیه دوم سوره اعراف حائز اهمیت است.

۲-۴-۱-۱. احساس دلتنگی

همانند آیه دو سوره اعراف، در آیه ۴۱ سوره مائده، گزاره «لَا يَحْزُنْكَ» به صراحت، دلالت بر نهمی پیامبر اکرم(ص) از اتخاذ حالت اندوه و تأثر دارد. این نهمی، حاکی از وجود بستری بالقوه برای بروز اندوه و تأثر در وجود مخاطب است. به عبارت دیگر، استعمال گزاره نهمی، مؤید آن است که موقعیتی یا سلسله وقایعی وجود داشته که می‌توانسته منجر به بروز حالت اندوه و ناراحتی در پیامبر اکرم(ص) گردد.

۲-۴-۱-۲. ایجاد آرامش و اطمینان الهی

همانند آیه دو سوره اعراف، عبارت «لَا يَحْزُنْكَ» در آیه ۴۱ سوره مائده، دلالتی صریح بر تسلی خاطر پیامبر اکرم(ص) دارد. این امر، بیانگر توجه ویژه خداوند به رسول خود(ص) و تقویت روحی ایشان در مواجهه با چالش‌های تبلیغ دین است (طباطبایی، ۱۳۵۲ش، ج ۵، ص ۳۴۰).



۲-۴-۲. بررسی روایات ذیل آیه ۴۱ سوره مائده

در تفسیر آیه «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» (لقمان: ۲۰) و تبیین ارتباط آن با آیه ۴۱ سوره مائده، حدیثی از طریق جابر از امام باقر(ع) نقل شده است که مورد تحلیل قرار می‌گیرد (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، صص ۱۶۵-۱۶۶). در این حدیث، امام باقر(ع) «نعمت ظاهره» را به وجود مبارک پیامبر اکرم(ص) و آموزه‌های ایشان، شامل معرفت الهی، توحید و احکام شریعت، تفسیر می‌فرماید که به واسطه ماهیت آشکار خود، برای عموم مخاطبان قابل ادراک است. در مقابل، «نعمت باطنه» به ولایت اهل بیت(ع) و لزوم مودت به ایشان تأویل می‌گردد که واجد جنبه‌ای باطنی بوده و صرفاً توسط مؤمنان راسخ، درک و پذیرفته می‌شود.

مطابق با مضمون حدیث، افراد در مواجهه با این دو نوع نعمت، به دو گروه متمایز تقسیم می‌شوند: گروه نخست، که هم «نعمت ظاهره» و هم «نعمت باطنه» را توأمان پذیرفته و به هر دو مؤمن هستند؛ و گروه دوم، که منحصرأً به «نعمت ظاهره» ایمان آورده و از «نعمت باطنه» غافل مانده یا آن را انکار می‌نمایند. در این راستا، متعلق حزن پیامبر اکرم(ص) مشخص می‌گردد: ایشان از وضعیت کسانی محزون بودند که صرفاً به ظاهر به رسالت ایشان اذعان داشته، لیکن از پذیرش ولایت اهل بیت(ع)، که در واقع متمم رسالت ایشان محسوب می‌گردد، امتناع می‌ورزیدند. عدم پذیرش ولایت، در حقیقت، به منزله نوعی انکار عملی رسالت نبوی تلقی شده و موجبات تأثر خاطر ایشان را فراهم می‌آورد.

نزول آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ...» (مائده: ۴۱) در راستای همین دوگانگی در پذیرش نعمت‌ها، صورت پذیرفته است. خداوند متعال در آیه شریفه، به پیامبر اکرم(ص) اطمینان می‌بخشد که از وضعیت این دسته از افراد آگاه بوده و ایمان کسانی که از پذیرش ولایت اهل بیت(ع) استنکاف ورزیده‌اند، نزد او فاقد اعتبار است. به همین جهت، پیامبر اکرم(ص) از نزول آیه خرسند گردیدند، زیرا مبین این حقیقت بود که خداوند متعال، ایمان بدون التزام به ولایت اهل بیت(ع) را نمی‌پذیرد و بدین ترتیب، حجت را بر همگان تمام می‌نماید.

این حدیث، پیوند وثیقی میان آیه ۴۱ سوره مائده و موضوع ولایت برقرار نموده و نشان می‌دهد که «شتاب در کفر» مذکور در آیه می‌تواند به عدم پذیرش ولایت اهل بیت(ع) دلالت داشته باشد.

۲-۵. جمع‌بندی

بر اساس احادیث منقول از اهل بیت(ع)، پیامبر اکرم(ص) اهتمامی وافر به وحدت امت اسلامی حول محور امامت حق داشتند. با این وجود، مشیت الهی بر خلاف خواست ایشان، بر وقوع اختلاف و افتراق در امت پس از رحلت ایشان تعلق گرفته بود. این امر، به مثابه تقدیری نافذ، در روایات معصومان(ع) بازتاب یافته است.

به عنوان نمونه، امام باقر(ع) در حدیثی می‌فرماید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ حَرِيصًا عَلَى أَنْ يَكُونَ عَلَى (ع) مِنْ بَعْدِهِ عَلَى النَّاسِ وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ خِلَافٌ مَا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۹۷؛ کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۹۳). این روایت، بیانگر آن است که علی‌رغم تلاش پیامبر اکرم(ص) برای تعیین جانشین و حفظ وحدت امت، اراده الهی بر وقوع آزمون و ابتلا از طریق اختلاف امت پس از ایشان تعلق گرفته بود.

مسئله عدم پذیرش ولایت علی(ع) توسط بخش‌هایی از جامعه اسلامی، پیامدهای ناگواری به دنبال داشت و موجب تأثر و اندوه پیامبر اکرم(ص) گردید (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۹۷). در این راستا، امام علی(ع) در حدیثی، این واقعه را از زبان رسول الله(ص) چنین نقل می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ قَضَى الْفُرْقَةَ وَ الْإِخْتِلَافَ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لَوْ شَاءَ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى حَتَّى لَا يَخْتَلِفَ اثْنَانِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لَا يُنَازِعَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ وَ لَا يَخْتَلِفَ الْمَقْضُولُ ذَا الْفَضْلِ فَضْلَهُ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۶۴). این حدیث، به صراحت، بر تقدیر الهی مبنی بر وقوع اختلاف در امت اسلامی دلالت دارد.

در واقع، هدف و خواسته اصلی پیامبر اکرم(ص) استقرار و تحقق تمدن الهی با محوریت امام حق پس از ایشان بود. اما بر اساس فرموده امام باقر(ع)، خداوند متعال به منظور امتحان و آزمایش (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۹۸)، تحقق کامل این خواسته را تا عصر ظهور حضرت حجت(عج) به تأخیر انداخته است. این مطلب در پژوهشی مستقل در آیات ۳۳ تا ۴۵ سوره انعام، به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است (فاضل بخشایش، ۱۴۰۱، صص ۴۶-۶۷).

۳. شواهد درون متنی آیه در تأیید متعلق حرج

یافته‌های پژوهش در بخش تحلیل آیات مشابه، حاکی از آن بود که ضیق صدر پیامبر اکرم(ص) در برخی آیات، ناشی از آگاهی ایشان از عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین(ع) توسط امت و نگرانی از تفرقه و عدم شکل‌گیری تمدن حق پس از رحلتشان بوده است؛ امری که تحقق کامل آن به تأخیر افتاد. در ادامه، شواهدی از آیه دوم سوره اعراف در تأیید این یافته‌ها ارائه می‌شود.

۳-۱. المص: رمزگشایی از ظهور و افول تمدن‌ها

نخستین نکته قابل توجه، بررسی ضمیر «منه» به عنوان عامل نگرانی پیامبر اکرم(ص)، در عبارت «فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ» (اعراف: ۲) است. مرجع این ضمیر به احتمال قوی، «کتاب» است. برخی از مفسران «کتاب» را خبر «المص» دانسته (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۳، ص ۱۱۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۱۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۱۹۴) و به دلیل این‌همانی، منظور از «کتاب» را همان آیه اول سوره، یعنی «المص» (اعراف: ۱) تفسیر نموده‌اند. این تفسیر،



لزوم بررسی معانی رمزی حروف مقطعه را ایجاب می‌کند. براساس دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران، حروف مقطعه، اشاراتی رمزی میان خداوند سبحان و پیامبر او محسوب می‌شوند که از دسترس فهم متعارف بشری خارج بوده و ادراک مستقیم آن‌ها برای ما میسر نیست (طباطبایی، ۱۳۵۲ش، ج ۱۸، ص ۹).

روایات متعددی از ائمه اطهار(ع) در دست است که به ارتباط آیه اول سوره اعراف با مفاهیم عمیق تاریخی و اجتماعی، به‌ویژه پیشگویی درباره زوال تمدن‌های باطل و ظهور تمدن‌های حق، اشاره دارند. تحلیل پیش رو، با دیدگاه علامه مجلسی در خصوص حروف مذکور، همخوانی دارد. علامه مجلسی نیز در بررسی روایات مربوط به آیه اول سوره اعراف، بر جنبه رمزی آن‌ها به ظهور قدرت‌ها و حکومت‌های مرتبط با گروه‌های حق و باطل تأکید داشته و می‌نویسد: «أَنَّهُ (ع) بَيَّنَّ أَنَّ الْحُرُوفَ الْمُقَطَّعَةَ الَّتِي فِي قَوَاتِحِ السُّورَةِ إِشَارَةٌ إِلَى ظُهُورِ مُلْكٍ جَمَاعَةٍ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ وَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۱۰۷). یعنی حروف مقطعه‌ای که در آغاز سوره‌های قرآن آمده‌اند، اشاره‌ای است به ظهور حکومت گروهی از اهل حق و گروهی از اهل باطل.

برای نمونه، در روایتی از ابوجمعه رحمه بن صدقه از امام صادق(ع) نقل شده که مردی زندیق از ایشان درباره معنای «المص» سؤال می‌کند. امام(ع) در پاسخ، با محاسبه عددی حروف (الف=۱، لام=۳۰، میم=۴۰، صاد=۹۰) و رسیدن به عدد ۱۳۱، به‌طور مشخص پایان حکومت بنی‌امیه در این سال را پیش‌بینی می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۸). این جزئیات، یعنی سؤال مرد زندیق، محاسبه عددی امام(ع) و تطابق آن با واقعه تاریخی، نشان می‌دهد که حروف مقطعه می‌توانند حامل اطلاعاتی دقیق درباره وقایع تاریخی و تحولات سیاسی و اجتماعی باشند و به نوعی، میزانی برای سنجش دوران حکومت‌ها و تحولات اجتماعی به شمار روند. در روایتی دیگر از ابولبید مخزومی از امام باقر(ع)، نه‌تنها بر ارتباط حروف مقطعه با علم فراوان تأکید شده، بلکه به ارتباط «الم» با ظهور پیامبر اکرم(ص) در سال ۷۰۳ از هزاره هفتم و همچنین ارتباط «المص» با خروج امام حسین(ع)، قیام قائم از فرزندان عباس و قیام قائم آل محمد(عج) اشاره شده و با تأکید تصریح شده است که هیچ حرفی از حروف مقطعه منقضی نمی‌شود مگر آنکه قیام قائمی از بنی‌هاشم(عج) در انقضای آن رخ خواهد داد (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳).

همچنین در روایتی دیگر از ابولبید بحرانی از امام باقر(ع) نقل شده که در پاسخ به سؤالی درباره معنای «المص» با محاسبه عددی آن، خبر از سلب سلطنت قومی در سال ۱۶۱ هجری داده‌اند (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۷۰) که نشان‌دهنده ارتباط آیه شریفه با سرنوشت حکومت هاست.

این روایات، که در منابع معتبر روایی نقل شده‌اند، تأییدی بر این مدعاست که «المص» اشاره‌ای به تحولات بنیادین در تاریخ جوامع بشری و استقرار حکومت عدل الهی است. اگرچه دلالت مستقیم حروف مقطعه بر حوادث آینده نیازمند احتیاط است، اما با تکیه بر روایات صریح و تحلیل‌های عددی صادر از معصومان (ع)، می‌توان گفت که این حروف در نگاه امامیه، نه تنها مفاهیمی معرفتی و رمزی را حمل می‌کنند، بلکه در مواردی، نشانه‌های زمانی و تاریخی از زوال حکومت‌های باطل و طلوع حکومت‌های حق را نیز در خود دارند. بنابراین، ادعای مطرح‌شده در این مقاله، در چارچوب «دلالت اشاری» و «تفاسیر رمزی مأثور» قابل دفاع است. این تفسیر، به‌طور چشمگیری با یافته‌های پژوهش در مورد نگرانی رسول الله (ص) از عدم تحقق کامل اهداف رسالت و شکل‌گیری تمدن حق پس از ایشان، انطباق دارد. در واقع، ارتباط حرج با «المص» (به عنوان نمادی از تحولات تمدنی) نشان می‌دهد که دغدغه پیامبر اکرم (ص) معطوف به سرنوشت امت و چگونگی استمرار راه حق پس از ایشان بوده است. این ارتباط، به‌خوبی با یافته‌های بخش پیشین در مورد دغدغه پیامبر اکرم (ص) برای هدایت امت پس از خودشان سازگار است.

۳-۲. تأویل باطنی «ذکر» به اطاعت از امام

علاوه بر دلالت ضمیر «منه»، عبارت «وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۲) نیز مؤید دیگری بر مدعاست. این عبارت، فلسفه نهی از حرج در مورد رسول الله (ص) را تبیین می‌نماید: هدف آن است که کتاب، ذکر برای مؤمنان باشد. واژه «ذکر» در آیات متعددی از قرآن کریم، به «امام حق» و «اطاعت از امام حق» تفسیر شده است. این تفسیر، ابعاد معنایی عمیق‌تری از واژه «ذکر» را آشکار می‌سازد و آن را از معنای صرف یادآوری سطحی، فراتر می‌برد. به عنوان نمونه، در آیه ۳۱ سوره مدثر، در تفسیر عبارت «وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ» که مشابه عبارت «وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ» در آیه مورد بحث است، مراد از ذکر، ولایت امیرالمؤمنین (ع) دانسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۳۴).

همچنین، در تفسیر آیه ۱۰ سوره انبیاء: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ» که همانند آیه دو سوره اعراف، از نزول کتاب به عنوان ذکر سخن می‌گوید، تفسیر «الطَّاعَةِ لِلْإِمَامِ بَعْدَ النَّبِيِّ (ص)» بیان شده است (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۱۹) که «ذکر» را به اطاعت از امام حق پس از پیامبر اکرم (ص) پیوند می‌دهد. علاوه بر این، در آیه ۱۱ سوره یس: «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ» امام صادق (ع) مراد از تبعیت از ذکر را تبعیت از امام دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۳۲).



این تفاسیر نشان می‌دهند که مفهوم «ذکر» در قرآن، صرفاً به یادآوری و تذکر محدود نمی‌شود، بلکه در موارد متعددی، به معنای عمیق‌تر آن، یعنی «امام حق» و «اطاعت از امام حق» به کار رفته است.

با توجه به تفاسیر مذکور و با در نظر گرفتن سیاق آیه دوم سوره اعراف، می‌توان نتیجه گرفت که «ذکر» در عبارت «وَ ذِكْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ» نیز می‌تواند به همین معنا باشد. یعنی، هدف از انزال کتاب، این است که مایه یادآوری و تذکر برای مؤمنان باشد تا از امام حق پس از رسول الله(ص) اطاعت کنند و در مسیر هدایت الهی ثابت قدم بمانند. این تفسیر، به‌خوبی با یافته‌های پژوهش در مورد نگرانی پیامبر اکرم(ص) از عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین(ع) و پیامدهای آن برای امت، همخوانی دارد. در واقع، حرج نهی شده در آیه، می‌تواند به نگرانی از عدم تحقق این هدف، یعنی عدم اطاعت امت از امام پس از رسول الله(ص) و در نتیجه، عدم استمرار راه هدایت و شکل‌گیری تمدن حق، مرتبط باشد. این ارتباط، نشان می‌دهد که دغدغه اصلی پیامبر اکرم(ص) نه صرفاً ابلاغ وحی، بلکه استمرار هدایت الهی و تحقق اهداف والای رسالت، به‌ویژه در زمینه امامت و ولایت، بوده است.

نتایج تحقیق

پژوهش حاضر با هدف تحلیل و تبیین دقیق متعلق حرج در آیه دوم سوره اعراف، ضمن واکاوی آراء تفسیری مفسران و ارزیابی انتقادی آن‌ها، کوشید تا با بهره‌گیری از دو رویکرد مکمل تفسیر قرآن با قرآن و تفسیر روایی، قرائتی جامع‌تر و عمیق‌تر از مضمون آیه ارائه دهد. در این راستا، نتایج زیر به‌عنوان دستاوردهای اصلی مقاله قابل اشاره است:

۱. تبیین تنوع آراء مفسران: پژوهش نشان داد که دیدگاه‌های مفسران در مورد علت یا متعلق حرج در آیه، متکثر و گاه متناقض‌اند؛ از فشار مشرکان و عدم ایمان مردم تا سختی تکذیب رسالت و رنج ناشی از مسئولیت پیامبری. با این حال، هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها بر دلیل قطعی و حجت تفسیرناپذیر تکیه نداشته‌اند.
۲. تحلیل روایی - باطنی از علت حرج: با استناد به روایات اهل بیت(ع)، به‌ویژه گزارش‌هایی که به نقش پیامبر اکرم(ص) در تبیین آینده امت و نهاد امامت پرداخته‌اند، روشن شد که دغدغه اصلی پیامبر اکرم(ص) در این آیه، نه تنها دشواری ابلاغ، بلکه نگرانی ژرف درباره چگونگی هدایت امت پس از رحلت ایشان بوده است. در این راستا، مفاهیمی چون ولایت امام علی(ع)، نقش منافقان در تحریف مسیر امت و نگرانی از فروپاشی وحدت اسلامی، عناصر اصلی در تبیین این حرج به شمار می‌روند.

۳. ارتباط کلیدی میان حرج، ذکر و امامت: دلالت باطنی واژه «ذکر» در آیه بر اطاعت از امام حق، از دیگر یافته‌های مهم این پژوهش بود که مؤید پیوند میان محتوای کتاب الهی و استمرار هدایت در قالب امامت است. بر این اساس، نوآوری این مقاله در مقایسه با آثار پیشین، ارائه تفسیری ساختارمند از آیه بر اساس شبکه مفهومی سه‌گانه حرج، ذکر و امامت است. به‌جای تحلیل منفرد و سطحی از واژگان، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که نهی از حرج در آیه، ناظر به مأموریت تاریخی پیامبر اکرم (ص) در ایجاد زمینه برای تحقق حکومت عدل الهی و مهار خطر انحراف امت پس از ایشان بوده است. به بیان دیگر، مقاله حاضر با عبور از تبیین‌های جزئی‌نگر و تأویل‌گری‌های گسسته، کوشیده است تصویری کل‌نگر و نظام‌مند از دغدغه نبوی در آیه دوم سوره اعراف ارائه دهد که ولایت، هدایت و تمدن‌سازی اسلامی را به‌مثابه سه مؤلفه بنیادین در فهم آیه برجسته می‌سازد.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: اسلامیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *معانی الأخبار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق)، *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن عرفه، محمد بن محمد (۲۰۰۸م)، *تفسیر ابن عرفه*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۳۹۸ق)، *تفسیر غریب القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابوالسعود، محمد بن محمد (بی‌تا)، *تفسیر ابی السعود*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دار الکتب الإسلامیه.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، *تفسیر البغوی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق)، *الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، *الکشف والبيان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۴۳۰ق)، *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم*، عمان-اردن: دار الفكر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دار الکتب العربی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۵۲ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، *التفسیر الکبیر*، اربد: دار الکتب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، *مجمع البیان*، بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فاضل بخشایش، محسن (۱۴۰۱ش)، *نظام هندسی سوره انعام*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه معارف اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۹۶ق)، *مدخل التفسیر*، تهران: مطبعه الحیدری.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م)، *معانی القرآن*، قاهره: الهیئه المصریه العامه للكتاب.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، قم: دار الکتب.
- کیاهاresi، علی بن محمد (۱۴۲۲ق)، *احکام القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.
- ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، *تأویلات اهل السنه*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۴۳۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت-قاهره-لندن: دار الکتب العلمیه-مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۰ش)، «کاربرد حدیث در تفسیر»، *الهیات و حقوق*، شماره ۱، صص ۱۴۲-۱۴۶.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶ق)، *مدارک التنزیل و حقائق التأویل*، بیروت: دار النفاثس.

Bibliography:

The Holy Qur'ān.

- Ibn Bābawayh, Muḥammad b. 'Alī, (1975), *Kamāl al-Dīn wa tamām al-Ni'mah*, Tehran: Islāmiyya. (In Arabic)
- Ibn Bābawayh, Muḥammad b. 'Alī, (1983), *Ma'ānī al-Akḥbār*, Qom: Daftar Intishārāt Islāmī. (In Arabic)
- Ibn 'Ashūr, Muḥammad Ṭāhir, (2000), *al-Taḥrīr wa al-Tanwīr*, Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī. (In Arabic)
- Ibn 'Arafa, Muḥammad b. Muḥammad, (2008), *Tafsīr Ibn 'Arafa*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Ibn 'Aṭīyya, 'Abd al-Haqq b. Ghālib, (2001), *al-Muḥarrar al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-'Azīz*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Ibn Qutayba, 'Abd Allāh b. Muslim, (1978), *Tafsīr Gharīb al-Qur'ān*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Abū al-Su'ūd, Muḥammad b. Muḥammad, (n.d.), *Tafsīr Abī al-Su'ūd*, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- Abū Ḥayyān, Muḥammad b. Yūsuf, (2000), *al-Baḥr al-Muḥīṭ fī al-Tafsīr*, Beirut: Dār al-Fikr. (In Arabic)
- Azhārī, Muḥammad b. Aḥmad, (2001), *Tahdhīb al-Lughā*, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- Astarābādī, 'Alī, (1989), *Ta'wīl al-Āyāt al-Zāhira fī Faqā'il al-'Itra al-Ṭāhira*, Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. (In Arabic)
- Ālūsī, Maḥmūd b. 'Abd Allāh, (1995), *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm wa al-Sab' al-Mathānī*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Barqī, Aḥmad b. Muḥammad b. Khālīd, (1952), *al-Maḥāsīn*, Qom: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. (In Arabic)
- Baghawī, Ḥusayn b. Mas'ūd, (2000), *Tafsīr al-Baghawī*, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- Bayḍāwī, 'Abd Allāh b. 'Umar, (1998), *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl*, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- Tha'ālibī, 'Abd al-Raḥmān b. Muḥammad, (1998), *al-Jawāhir al-Ḥisān fī Tafsīr al-Qur'ān*, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- Tha'labī, Aḥmad b. Muḥammad, (2002), *al-Kashf wa al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- Jurjānī, 'Abd al-Qāhir b. 'Abd al-Raḥmān, (2009), *Duraj al-Durar fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*, Amman, Jordan: Dār al-Fikr. (In Arabic)
- Rāghib Isfahānī, Ḥusayn b. Muḥammad, (1992), *Mufradāt Alfāz al-Qur'ān*, Beirut: Dār al-Qalam. (In Arabic)
- Zamakhshārī, Maḥmūd b. 'Umar, (1987), *al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq al-Tanzīl wa 'Uyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Ta'wīl*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Arabī. (In Arabic)
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusayn, (1974), *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*, Beirut: Mu'assasat al-'Alamī lil-Maṭbū'āt. (In Arabic)
- Ṭabarānī, Sulaymān b. Aḥmad, (2008), *al-Tafsīr al-Kabīr*, Irbid: Dār al-Kitāb al-Thaqāfī. (In Arabic)



- Ṭabarsī, Faḍl b. Ḥasan, (1988), *Majma' al-Bayān*, Beirut: Dār al-Ma'rifa. (In Arabic)
- Ṭūsī, Muḥammad b. Ḥasan, (n.d.), *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān*, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- 'Ayyāshī, Muḥammad b. Mas'ūd, (1961), *Tafsīr al-'Ayyāshī*, Tehran: Maktabat al-'Ilmiyya al-Islāmiyya. (In Arabic)
- Fazel Bakhshayesh, Mohsen, (1983), *Geometric System of Sūra al-An'am*, M.A. Thesis, University of Islamic Studies. (In Persian)
- Fāḍil Lankaranī, Muḥammad, (1976), *Madkhal al-Tafsīr*, Tehran: Maṭba'at al-Ḥaydarī. (In Arabic)
- Fakhr Rāzī, Muḥammad b. 'Umar, (2000), *Maḥāṣin al-Ghayb*, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- Farrā', Yahyā b. Ziyād, (1980), *Ma'ānī al-Qur'ān*, Cairo: al-Hay'a al-Miṣrīya al-Āmma lil-Kitāb. (In Arabic)
- Farāhīdī, Khalīl b. Aḥmad, (1989), *Kitāb al-'Ayn*, Qom: Nashr Hijrat. (In Arabic)
- Qummī, 'Alī b. Ibrāhīm, (1984), *Tafsīr al-Qummī*, Qom: Dār al-Kitāb. (In Arabic)
- Kiyā Harāsī, 'Alī b. Muḥammad, (2002), *Aḥkām al-Qur'ān*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Kulaynī, Muḥammad b. Ya'qūb, (1987), *al-Kāfī*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. (In Arabic)
- Kūfī, Furāt b. Ibrāhīm, (1990), *Tafsīr Furāt al-Kūfī*, Tehran: Mu'assasat al-Ṭab' wa al-Nashr fī Wizārat al-Irshād al-Islāmī. (In Arabic)
- Māturīdī, Muḥammad b. Muḥammad, (2005), *Ta'wīlāt Ahl al-Sunna*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Majlisī, Muḥammad Bāqir b. Muḥammad Taqī, (1983), *Biḥār al-Anwār al-Jāmi'a li-Durar Akhbār al-A'immat al-Athār*, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- Muṣṭafawī, Ḥasan, (2009), *al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur'ān al-Karīm*, Beirut-Cairo-London: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya - Markaz Nashr Āthār 'Allāma Muṣṭafawī. (In Arabic)
- Ma'rifat, Muḥammad Hādī, (2002), *The Application of Hadith in Tafsir*, Ilāhīyāt wa Ḥuqūq, no. 1, pp. 142-146. (In Persian)
- Makārīm Shīrāzī, Nāṣir, (1996), *Tafsīr Nemūne*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. (In Persian)
- Nasafī, 'Abd Allāh b. Aḥmad, (1996), *Madārik al-Tanzīl wa Ḥaqā'iq al-Ta'wīl*, Beirut: Dār al-Nafā'is. (In Arabic)